

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۹ مارچ ۲۰۲۵

جمهوری اسلامی علیه «خیام» هم حکم قضائی صادر کرد!

در ادامه واکنش‌ها به جشن‌های نوروزی که مردم در مکان‌های تاریخی مثل آرامگاه خیام، فردوسی، حافظ و ... برگزار کردند، ویدیویی از مراسم طرفداران حکومت در امامزاده محروق نیشابور منتشر شده است که واعظ مذهبی به نام «رباطی»، می‌گوید: «حکم تخلیه این جریان (آرامگاه خیام) صادر شده است و حکم قضائی دارد.»

او می‌گوید: «خیام بدون هیچ گنبد و بارگاهی در پناه امامزاده محروق بوده است. یک هوشنگ نامی در دهه سی و چهل این بنا را ساخت تا به خیال خام خودش امامزاده را به حاشیه بکشاند. این جریان حکم قضائی دارد.» اشاره رباطی به هوشنگ سیحون، معمار، طراح و مجسمه‌ساز معروف ایرانی است که طراحی آرامگاه خیام، بوعلی‌سینا، فردوسی و کمال‌الملک بوده است.

همچنین ویدیویی منتشر شده است که در آن قاسم یعقوبی، امام جمعه نیشابور، خواستار تخلیه و تخریب آرامگاه خیام می‌شود. او مدعی است که این آرامگاه وقف امامزاده محروق است و باید به صحن آن تبدیل شود. این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که خیام از مفاخر جهانی ایران به‌شمار می‌رود و آرامگاه او یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های فرهنگی و گردشگری کشور است.

ادعای نماینده علی خامنه‌ای در نیشابور، واکنش‌های گسترده‌ای را در میان دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران برانگیخته است.

آرامگاه خیام در سال ۱۳۴۲ ساخته شده و با شماره ثبت ۱۱۷۵ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده و مشخص نیست بر چه مبنائی این امام جمعه ادعا کرد برای تحت الشعاع قرار دادن یک امامزاده آرامگاهی کوچک که گرد قبر خیام را گرفته، با چنان انگیزه‌های ساخته شده است.

در فاصله کمتر از دو روز بعد از برگزاری جشن‌های مردمی نوروزی، طرفداران حکومت با استفاده از امکانات دولتی و حکومتی، تجمع‌هایی را در همان مکان‌ها برگزار کردند.

به‌ویژه برگزاری جشن‌های سنتی نوروز در شهرهای کردنشین ایران و حتی در شهر ارومیه که چند ملیتی است با واکنش‌های زیادی روبه‌رو شد. مقام‌های قضائی در استان‌های فارس، خراسان رضوی، آذربایجان، کردستان و ... از بازداشت تعدادی از برگزارکنندگان جشن‌ها خبر داده‌اند.

به دنبال جشن‌های نوروزی در مراسم تحویل سال نو در برخی اماکن فرهنگی در ایران، شماری از شهروندان احضار و بازداشت شده و با برخورد قضائی روبه‌رو شده‌اند.

در همین راستا و پس از مراسم تحویل سال نو در آرامگاه فردوسی و خیام، این دو مکان فرهنگی در روزهای یکم و دوم فروردین ۱۴۰۴ به بهانه عزاداری تعطیل شدند.

احسان رحمانیان، مدیر پایگاه میراث فرهنگی توس مشهد، به خبرگزاری شرق گفت: «بر اساس رسم هر ساله موزه‌ها، محوطه‌ها و اماکن تاریخی تحت پوشش وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، ۶ روز در سال تعطیل هستند که یکی از آن روزها، سالروز شهادت حضرت امام علی است.»

این اظهارات در حالی بیان شده که به نوشته شرق، بر اساس برنامه تعطیلی مراکز فرهنگی که پیش از آغاز تعطیلات نوروزی اعلام شده بود، این دو مکان در فهرست مکان‌های تعطیل قرار نداشته‌اند.

شرق گزارش داده که تعطیلی دو روزه این آرامگاه‌ها پس از استقبال مردم از مراسم نوروز در این اماکن رخ داده و با مخالفت برخی مقامات اجرائی استان روبرو و سبب موجی از انتقاد شده است.

برگزاری مراسم نوروز در شهر ارومیه نیز منجر به تنش شده است. پس از این مراسم به بهانه «توهین به شعائر دینی»، که با فراخوان آخوند محمد خلیل‌پور، رئیس شورای اسلامی شهر ارومیه برگزار شد، چند هزار بسیجی و پان‌ترک‌ها علیه مردم کرد شعارهای نفرت‌انگیز نژادپرستانه سر دادند.

رئیس شورای شهر ارومیه با همراهی امام جمعه و برخی مقامات حکومتی با سازماندهی چماقداران به مخالفت با برگزاری مراسم نوروز پرداخته و با تحریک احساسات ملی سعی در مقابل هم قرار دادن کردها و ترک‌ها کردند؛ سیاستی خطرناک که جمهوری اسلامی، همواره از آن به نفع سیاست‌های ارتجاعی خود استفاده کرده است.

در بخشی از این تجمع شعار «حیدر، حیدر» سر داده شد. این شعار برای بسیاری از ایرانیان یادآور سرکوب‌های خونین نیروهای امنیتی در دوره‌های مختلف از اعتراضات سراسری در ایران است که نیروهای سرکوب با سر دادن این شعار با هدف ایجاد رعب و وحشت به خشونت تمام عیار علیه معترضان دست می‌زدند.

در جلسه روز شنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۳ شورای شهر ارومیه، آخوند مرتجع محمد خلیل‌پور، به ریاست شورای این شهر گمارده شده بود.

نادر قاضی‌پور، نماینده پیشین ارومیه نیز در این تجمع که رسانه‌های اصول‌گرا از آن با عنوان «اجتماع بزرگ علویان در ارومیه» نام می‌برند، حضور داشته است. او به همراه شماری از چماقداران بسیجی در این تجمع حضور داشت متسفانه برخی گرایش‌ها پان‌ترکیست و پان‌کردیست که در حکومت حضور ندارند با سیاست‌های نژادپرستانه خود، همواره بین مردم ترک و کرد تفرقه می‌اندازند و حکومت نیز از این بابت خوشحال است چرا که چنین تفرقه‌افکنی به سود سیاست‌های ضدانسانی‌شان تمام می‌شود و همبستگی و مبارزه مردم منطقه بر علیه حکومت را تضعیف می‌کنند.

به گزارش خبرگزاری شرق، مسافرانی که برای بازدید نوروزی به آرامگاه خیام در نیشابور مراجعه کردند با درهای بسته و تعطیلی آن مواجه شده‌اند.

این درحالی‌ست که برنامه تعطیلی مراکز فرهنگی پیش از آغاز تعطیلات نوروزی اعلام شده بود و آرامگاه خیام و فردوسی در فهرست مکان‌های تعطیل قرار نداشت.

اما مدیر پایگاه میراث فرهنگی شهرستان توس صبح جمعه یکم فروردین، اعلام کرد که به‌مناسبت شهادت امام اول شیعیان، مجموعه تاریخی آرامگاه فردوسی در روزهای ۲۰ و ۲۱ ماه رمضان تعطیل خواهد بود.

بررسی برنامه تعطیلی مراکز فرهنگی سازمان میراث فرهنگی نشان می‌دهد که دستور تعطیلی آرامگاه‌های فردوسی و خیام، بیا وجود مخالفت مقامات اجرائی استان و وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری صادر شده است.

همزمان با برگزاری مراسم تحویل سال هزاران نفر از شهروندان و دستداران شعر و ادبیات با حضور در محوطه آرامگاه فردوسی، خیام، حافظیه علیه جمهوری اسلامی شعار سر دادند و از خانواده پهلوی حمایت کردند. فیتزجرالد نخستین کسی بود که خیام را به غربی‌ها معرفی کرد و در ایران، کسی که خیام را معرفی کرد، صادق هدایت بود. همچنین ترجمه فیتزجرالد را می‌توان موفق‌ترین ترجمه شعر در ادبیات جهان دانست. افرادی چون ژوکوفسکی هم بر روی رباعیات خیام کار کرده‌اند. شک و پرسش، تأمل، فلسفه‌ی حیات و مرگ، ناگزیری مرگ و ناپایداری دنیا، استحاله و غنیمت شمردن دم از جمله تاملات خیامی است. خیام در زمان خود به شاعری شهرت نداشت و بیش‌تر به دانشمندی معروف بود و از پیشگامان آزادی عقیده و بیان در ایران است که راه بیان برخی مسائل را هموار کرد. در غرب، خیام را با اپیکور، ولتر، شوپنهاور، آنتول فرانس و شکسپیر مقایسه می‌کنند.



چهارطاقی دانشمندان ایرانی: خیام، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی و ابوعلی سینا در ورودی دفتر سازمان ملل متحد در وین

در مقابل ساختمان سازمان ملل متحد در کشور اتریش شهر وین، تندیس چهار ستاره شناس پزشکی و عالم بزرگ تاریخ را ساخته‌اند:

- ۱- ابوعلی سینا: فیلسوف و دانشمند ایرانی، نویسنده کتاب شفا یک دانشنامه علمی و فلسفی جامع است و القانون فی الطب یکی از معروف‌ترین آثار تاریخ پزشکی است.
 - ۲- ابوریحان بیرونی: دانشمند بزرگ و ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، تقویم‌شناس، انسان‌شناس، هندشناس و تاریخ‌نگار بزرگ ایرانی در سده چهارم و پنجم هجری است.
 - ۳- حکیم خیام نیشابوری: فیلسوف، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و رباعی‌سرای ایرانی در دوره سلجوقی
 - ۴- زکریای رازی: پزشک، فیلسوف و شیمی‌دان ایرانی که آثار ماندگاری در زمینه پزشکی و شیمی و فلسفه نوشته است و به‌عنوان کاشف الکل و جوهر گوگرد (اسید سولفوریک) مشهور است.
- این چهار دانشمند در زیر چهارطاقی بزرگ ایران تربیت یافتند و دانش خویش را به چهار سوی جهان پراکنده‌اند، که یادآور مشارکت مردم ایران در دانش و علوم نوع بشر می‌باشد. جالب است بدانید معماری این طاق همان‌طور که مشاهده می‌شود همانند معماری پارسه بنا شده است.»

در حالی که جمهوری اسلامی ایران در ساخت عتبات عالیات و اماکن مذهبی در خارج از ایران سرمایه‌گذاری می‌کند، از ساخت مقبره برای کاشف ایرانی الکل سرباز می‌زند.

زمانی که در بسیاری از مواقع به‌ویژه اپیدمی بیماری‌های مهلک مانند «کرونا»، مردم زندگی و زنده ماندن خودشان را مدیون کشف الکل می‌دانند، خبر پیدا شدن آرامگاه زکریای رازی در اوایل سال ۱۴۰۰، کاشف الکل، در رسانه‌های ایران منتشر شد. جالب بود که انتشار این خبر، پرده از پنهان کاری نهادهای فرهنگی در ایران برداشت. وقتی خبر کشف آرامگاه زکریای رازی منتشر شد مدیر پژوهش مرکز نجوم آستان زیارتگاه عبدالعظیم شهر ری اعلام کرد کشف تازه‌ای اتفاق نیافتاده و ادعای جدیدی مطرح نشده است. به گفته مهدی دانشیار، فقط بر اساس اسناد و بررسی‌های میدانی، محدوده محل دفن احتمالی زکریای رازی اعلام شده است. خبری که ۱۳ سال پیش هم اعلام شد. ولی برخلاف انتظار عمومی تلاشی برای ساخت مقبره و یادمان یکی از بزرگترین پزشکان ایرانی و کاشف الکل انجام نشد.

طی سال‌های گذشته برخی همسایگان ایران و کشورهای منطقه برای ثبت برخی مشاهیر و دانشمندان ایرانی به نام خود تلاش گسترده‌ای کرده‌اند و موفق هم بوده‌اند. در این حال، جمهوری اسلامی ایران سکوت کرده و در بسیاری موارد میراث فرهنگی و تمدنی ایران را نه تنها جدی نمی‌گیرد، چه بسا آن‌ها را نابود هم می‌کند.

ایرانیانی که که نظاره‌گر ساخت و سازهای گسترده در زیارتگاه‌های عراق، تامین بودجه عظیم برای برگزاری مراسم اربعین در کربلا، مشارکت در بازسازی سوریه در دوران بشار اسد و ساخت واحد مسکونی در سوریه و عراق، کمک مالی به حوثی‌های یمن، تامین مالی حماس، معافیت مالیاتی نهادهای انقلابی و شرکت‌های آستان قدس رضوی - که ماهیت موقوفه‌ای دارند و معاف از مالیات هستند و پرونده‌های بزرگ فساد مالی در کشور و اختلاس‌های میلیاردی بوده‌اند- نشانی از ساخت و بازسازی اماکن تاریخی مربوط به مفاخر کشور ندیده‌اند.

زکریای رازی از چه سالی و در کجا پیدا شده بود؟

محدوده امامزاده شعیب در شهرری، همان محدوده‌ای است که به‌عنوان محل دفن زکریای رازی گمانه‌زنی شد. متولی امامزاده شعیب اوقاف است و زیارتگاه او در سال ۱۳۷۹ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است؛ محلی برای حضور زائران و جمع‌آوری نذورات مردمی. در حالی که ساخت بارگاه برای دانشمند بزرگ ایرانی و کاشف الکل هنوز میان مدیران میراث فرهنگی محل اختلاف است.

فرزانه ابراهیمزاده پژوهش‌گر تاریخ و تهران شناس، در توثیقی با عنوان این که کشفی که قبلاً کشف شده بود، نوشت: «موضوع این است که مقبره رازی هیچ‌وقت گم نبود که پیدا شود.»

به گفته این تاریخ‌پژوهش، همه تاریخ‌پژوهان از حدود مقبره مطلع بودند. ولی داستان انتشار دوباره خبر این سؤال را ایجاد کرد که چرا محل دفن این پزشک و دانشمند ایرانی ناپیدا است، ولی بارگاه امامزاده شعیب، به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

آرامگاه زکریای رازی پیش‌تر هم در امامزاده شعیب فیروزآباد شهرری گزارش شده بود: در گورستانی که سال ۱۳۸۶ سازمان اوقاف با لودر به جان آن افتاد و تمام قبرهای قدیمی و حتی آن‌هایی را که با نوشته‌های کوفی صاحب نام و وارث بوده‌اند را با خاک یکسان کرده بود، قبر زکریای رازی هم شاید مشخص بوده است. ولی در تمام این سال‌ها سازمان میراث فرهنگی و سازمان اوقاف، قبر این پزشک و دانشمند بزرگ ایرانی و بنیان‌گذار کالبدشکافی را چون رازی پنهان نگه داشته بود.

محسن سعادت، کارشناس میراث فرهنگی در این مورد می‌گوید: «مقبره زکریای رازی در منطقه قلعه نو شهر ری و در امامزاده شعیب فرزند امام موسی کاظم قبلاً ذکر شده، و چیز تازه‌ای نیست.»

فرزانه ابراهیمزاده هم در یک رشته توثیق مربوط به خبر کشف این مقبره با اشاره به اسناد موجود در این خصوص می‌گوید: «پیرو درج خبری تحت عنوان «کشف محل دفن زکریای رازی بعد از ۱۱ قرن در شهر ری به اطلاع پژوهشگران و محققین می‌رساند محل کشف احتمالی زکریای رازی در شهر ری توسط مرحوم دکتر کریمان در کتاب برخی از آثار بازمانده از ری قدیم، سال ۱۳۵۰ صفحه ۶۴، موضوع قرارگیری احتمالی مقبره درج شده است.»

مهدی دانشیار، مدیر پژوهش مرکز نجوم زیارتگاه عبدالعظیم در خصوص اعلام کشف مقبره زکریای رازی می‌گوید: «در کتاب «آثار بازمانده از ری قدیم»، اثر دکتر حسین کریمان، آمده که زکریای رازی احتمالاً در منطقه فیروزآباد شهری و در امامزاده شعیب کنونی دفن شده است. شواهد و بررسی‌های میدانی نیز آن ادعا را تأیید می‌کند. ما جانمایی دقیقی نداشته‌ایم. هدف از طرح این موضوع نیز جلب توجه متولیان برای ایجاد یک بنای یادبود بوده است. مثل آنچه برای حکیم فردوسی و عمر خیام ساخته شد. محل دفن این چهره‌ها نیز دقیق که مشخص نشده، بلکه محدوده آن تعیین و بعد یادبودی بنا شده است.»

نکته مثبت خبر کشف دوباره محدوده مزار زکریای رازی، این است که شاید فرصتی باشد تا جایی در فیروزآباد شهر ری مقبره‌ای برای او دست و پا شود. چرا که به گفته مهدی دانشیار، تا همین چند سال پیش خیابانی در شهر ری، در محل زادگاه زکریای رازی، به نام او وجود داشت که سال‌ها به همین نام معروف بود، ولی ناگهان اسم این خیابان عوض شد. ولی در صدد احیای نام و یاد این دانشمند جهانی هستیم.»

در گزارشی تصویری در تارنمای عصر ایران، قبرستانی ساده و مسطح نشان داده می‌شود که تنها روشنایی و نور تابیده بر آن از مناره‌های محل امامزاده شعیب است که دارای ساختمان و گنبد بارگاه است. انگار نه انگار که روزگاری جای این قبرها و محوطه‌های سیمانی، بزرگترین بیمارستان شهر ری قرار داشته است. مکانی که به آن ام‌البلاد لقب داده بودند و محل تحصیل نخبگان طب بود. شهری با کتابخانه‌های بزرگ و مراکز علمی بسیار، که پزشکان و محققان و محصلان بسیاری تربیت کرده است. گفته می‌شود براساس نوشته‌های ابوریحان بیرونی، زکریای رازی ده سال پایانی عمر خود را در همین بیمارستان مجهز شهر ری به آزمایش و طبابت بیماران خود گذراند. رازی در همین مکان از دنیا رفت و در تنها قبرستان قدیمی نزدیک محل مرگ او در قبرستان امامزاده شعیب به خاک سپرده شد.

گفته می‌شود که در سال ۱۳۸۶، تمام قبرهای قدیمی این گورستان، که اغلب آن‌ها با خط کوفی رویشان نوشته شده بود، از سوی مسوولان اوقاف شهر ری و در بی‌خبری مدیران میراث فرهنگی، با لودر تخریب شده و اعتراض‌های اهالی محل هم فایده‌ای نداشته است. گورستان قدیمی بازسازی و همسان‌سازی شده، همه قبرهای مربوط به سده‌های دوم و سوم هجری و در واقع بخش مهمی از تاریخ ری با لودر صاف شده است.

نادیده گرفتن وجود آرامگاه زکریای رازی در حکومت جمهوری اسلامی خیلی هم عجیب به نظر نمی‌رسد. چندان ذکری از او در رسانه‌های ایران نرفته است. بر اساس اسناد تاریخی، علمای دینی زمان خود رازی هم خیلی به او علاقه‌ای نشان نمی‌داده‌اند چون او را دیندار نمی‌دانستند.

جمهوری اسلامی، طی بیش از ۴۰ سال هزینه‌های هنگفتی برای ساخت و ساز و بازسازی اماکن زیارتی و مذهبی در خارج از مرزهای کشور است. اما وقتی صحبت از چهره‌های شاخص ملی است، از کمبود بودجه و دست خالی‌اش گزارش می‌دهد. در حالی که بودجه برای بازسازی مساجد تاریخی اختصاص می‌دهد، از حفظ و نگهداری آثار باقی‌مانده از تخت جمشید یا سایر آثار ارزشمند تاریخی شانه خالی می‌کند. یا ساخت مقبره ابوریحان بیرونی، دانشمند و ریاضی‌دان ایرانی، ستاره‌شناس و هندشناس در قرن چهارم و پنجم هجری را که از بزرگترین دانشمندان ایرانی است

معطل گذاشته است. همین اواخر معلوم شد که مقبره این دانشمند ایرانی در افغانستان در حال نابودی کامل است، ولی ایران برای همکاری در بازسازی آن در سال‌های گذشته قدمی برنداشته است.

خیام حدود نهمصد و هفتاد و هفت سال تولد خیام، شاعر، فیلسوف، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس دوره سلجوقی ایران چشم به جهان گشورد. خیام شناخته شده‌ترین چهره ادبیات ایران در غرب است و گوگل به همین مناسبت امروز ۲۸ اردیبهشت ۸۹، لوگوی خود را تغییر داده و طرحی از خیام همراه با طرح‌های هندسی و ستاره‌شناسی در حالی‌که خوشه‌ای انگور در دست دارد و کتابی در برابر، به آن افزوده است.

رباعی‌های غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری شهرت جهانی دارد. خیام بر شعر فارسی تأثیر زیادی داشته است.

«ادبیات خیامی»، «مضامین خیامی»، اصطلاحاتی هستند که در مورد اشعاری که تحت تأثیر فلسفه یا شیوه ادبی او باشند به کار می‌رود.

خیام در رشته‌ها و زمینه‌های متفاوت مانند فلسفه، ریاضیات، نجوم، علوم ادبی، دینی و تاریخی صاحب‌نظر بود و فعالیت داشت و عناوین گوناگونی از جمله فیلسوف، علامه، جلال‌الحق و ملک‌الحکما را کسب کرد. از برجسته‌ترین فعالیت‌های خیام سروسامان دادن و اصلاح تقویم یا گاه‌شمار ایران در زمان وزارت خواجه نظام‌الملک در دوره پادشاهی ملک‌شاه سلجوقی است. محاسبات منسوب به خیام در این زمینه هنوز معتبر است. یکی از دهانه‌ها یا حفره‌های ماه و سه هزار و نود و پنجمین سیارکی که در سال ۱۹۸۰ کشف شد، به نام خیام نام‌گذاری شده است.

خیام در سال ۵۱۰ شمسی در سن ۸۳ سالگی در نیشابور درگذشت. گفته می‌شود که او هنگام مرگ مشغول مطالعه کتاب «شفا»ی ابن سینا بوده است. خیام جانی ابن سینا را استاد خود خوانده اما بسیار معتقدند مقصود او از این گفته، سمت استادی معنوی بوده و با توجه به محاسبات تاریخی نمی‌توانسته شاگرد او بوده باشد.

درباره خیام، نگاهش به زندگی، فلسفه تفکرش و سیاق کارش، صاحب‌نظران بسیاری گفته و نوشته‌اند. خیام در آثارش همواره روی نقاط اصلی و پرسش برانگیز زندگی بشر دست گذاشته است. او به سؤالات بی‌پاسخ خلقت معترض است و به‌عنوان مثال یکی از بزرگ‌ترین سؤالات فلسفی انسان را در قالب رباعی این‌گونه بیان می‌کند:

جامی است که عقل آفرین می زندش

صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش

این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف

می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر، معتقد است «جهان بینی خیام حاصل احاطه عمیقی است بر مجموعه معارف بشری عصر او، اما او به هیچ وجه میان فهم شعر خود و داشتن آن درجه از اطلاعات، رابطه‌ای ناگزیر برقرار نکرده و همچنین است جلال‌الدین مولانا. حکیم عمر خیام را اگر در تمام وجوه اندیشه، با فردوسی و ناصرخسرو نتوانیم از یک نوع بدانیم، در تکیه به خرد و بسیاری مبانی اندیشه، او را با ایشان از یک خانواده فکری می‌شناسیم.»

چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ

پیمانه چو پر شود چه بغداد و چه بلخ

می‌نوش که بعد از من و تو ماه بسی

از سلخ به غره آید از غره به سلخ

صادق هدایت، نویسنده صاحب سبک معاصر در کتاب «ترانه‌های خیام» رباعیات خیام را زیر سرفصل‌هایی چون «راز آفرینش»، «از ازل نوشته»، «ذرات گردنده»، «درد زندگی»، «گردش دوران»، «هرچه باداباد» و «دم را دریابیم»، گردآوری کرده و معتقد است، حافظ در اشعارش از تشبیهات خیام زیاد استفاده کرده و از بهترین پیروان خیام است. صادق هدایت می‌گوید: «خیام سعی می‌کند در ترانه‌های خود به زبان و سبک غریبی، همه مشکلات و معماها و مجهولات را آشکارا حل و فصل کند؛ او زیر خنده‌های عصبی، مسائل حکمتی و فلسفی را بیان می‌کند و بعد رامحل‌های ملموس و عقلی برایش می‌جوید.»

عبدالحسین زرین‌کوب هم در کتاب «با کاروان حله» نوشته است: «آنچه موجب شده تا خیام دنیا را این چنین تیره و غمگین و بی‌سرانجام بباید، این است که لطایف و خوشی‌ها و زیبایی‌های جهان، پایدار نیست و دوام و بقائی ندارد، ورنه وی برخلاف معزی، شادی‌ها و زیبایی‌های جهان را نه فراموش می‌کند و نه از دست می‌دهد. اندیشه فرصت‌جوئی و عشرت‌طلبی نیز در او از همین جاست. به اقتضای لذت عاجل، بیش‌تر اهمیت می‌دهد و نگران وحشت آجل نیست.»

وی در بخش دیگری می‌گوید: «همین خیام شاعر است که به‌رغم بدبینی و نومیدی ظاهری، پیام دل‌نشین عبرت‌آموز او هنوز از ورای خاموشی رفته‌ها و فراموشی گذشته‌ها، در گوش جان‌ها طنین می‌اندازد. پیام او پیام حکیم سرخورده‌ای است که همه چیز را دیده و همه چیز را شناخته و آزموده است، جز نومیدی و بی‌سرانجامی و جز شک و تردید هیچ نیافته است. پیام خردمندی است که نه در فلسفه و ریاضی درد جانکاه نومیدی‌اش را درمان کرده است و نه ایمان و عرفان، او را امیدوار و خوش بین و مطمئن ساخته است؛ به همین جهت اندیشه او جز شک و حیرت و جز مرگ و نومیدی، چیزی در جهان نیافته است و سراسر جهان برای او در ظلمت شک و ابهام و درد و اندوه فرورفته است و در این ظلمت و ابهام، چنان جانش از بیم مرگ به اندوه و تشویش افتاده است که از هوشیاری و آگاهی خود نیز، رنج می‌برد.»

خیام به گواه پژوهش‌گران ادبی شاید از اولین شعرانی باشد که از مضمون «کوزه» برای طرح مسأله مرگ و زندگی استفاده کرده است.

در کارگه کوزه گری رفتم دوش

دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش

ناگاه یکی کوزه برآورد خروش

کوکوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش

خیام، منجمی بزرگ، ریاضی‌دانی مبتکر و فیلسوفی استاد بود. در بزرگی جایگاه علمی و ادبی خیام، حرف‌های بسیاری گفته شده است و نیازی به باز گفتن نیست. در حدود هزار سالی که از مرگ خیام می‌گذرد، رباعیات بسیاری به نام او منتشر شده است و در زبان و ذهن مردم جا پیدا کرده است.

سوالات خیام هرچند فلسفی است و حیرت از تار و پودش پیدا است و رگه‌های پرنرنگی از «عصیان» هم دارد. چیزی که از نگاه تصوف، به کفر نزدیک است. لحن خیام، سؤال صرف نیست که منتظر جوابی باشد، نوعی ریشخند هم در سوالاتش هست که کام مخاطب را تلخ خواهد کرد.

خیام می‌گوید کسی برای این سوالات اساسی جوابی ندارد:

«در دایره‌ای که آمدن و رفتن ماست

او را نه بدایت، نه نهایت پیدا است

کس می‌زند دمی در این معنی راست

کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟»

به نظر می‌رسد خیام جواب‌های از پیش آماده را کافی نمی‌بیند یا لاف‌قل قلب او را مطمئن نمی‌سازد. و همین بر حیرت، ریش‌خند و عصیان او می‌افزاید:

«ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست

بشکستن آن روا نمی‌دارد مست

چندین سر و پای نازنین از سر دست

از مهر که پیوست و به کین که شکست؟»

خیام وقتی از کشف چرائی مرگ ناامید نتیجه‌ای نمی‌گیرد، به این سؤال می‌رسد که ماهیت مرگ و جهان پس از مرگ چیست؟ در ورای نیستی چه خواهد بود؟ خیام از این سؤال به حقیقت عربان دیگری می‌رسد: «هیچ‌کس از آنان که مرده‌اند از جهان پس از مرگ خبری نیاورده‌اند. هر که رفت باز نیامد.»

این اندیشه به شکل‌های مختلف در رباعیات خیام تکرار شده است و یکی از کلیدی‌ترین مسائل اشعار اوست.

«از جمله رفتگان این راه دراز

باز آمده‌ای کو که به ما گوید راز؟

پس بر سر این دوراهه آز و نیاز

تا هیچ نمائی که نمی‌آنی باز»

ما همه می‌دانیم که وقتی بمیریم دیگر مرده‌ایم:

«ای آن‌که تو در زیر چهار و هفتی

وز هفت و چهار، دایم اندر تفتی

می‌خور دایم که در ره آگفتی

این مایه ندانی که چو رفتی رفتی»

اندیشیدن به مرگ و نیستی، خیام را وادار می‌کند تا به چرائی و پس از آن به چیستی مرگ نگاه بیندازد اما چون این راز ناگشوده است، کار شاعر به اعتراف ندانستن می‌گردد و بعد به‌نوعی «خوش‌باشی» رو می‌کند.

«وقت سحر است خیز ای مایه ناز

نرم‌کنرمک باده ده و رود انداز

کآن‌ها که به‌جایند نپایند دراز

وآن‌ها که شدند کس نمی‌آید باز»

فکر خیام به‌عنوان یک فیلسوف، نمی‌تواند فقط به لذت‌طلبی آگاهانه صرف باشد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد خوش‌باشی خیام که در نتیجه اندیشیدن به مرگ طرح می‌شود، مبتنی بر غنیمت دانستن لحظه است. اما قدر لحظه را دانستن بیش از حد کلی است و اندیشه‌های مختلف با جهان‌بینی‌های مختلف، آن را در معانی متفاوتی تجویز کرده‌اند. از میان اندیشه‌هایی که خیام می‌توانسته است با آن‌ها آشنا باشد، فلسفه اپیکور، هندوئیسم، بودیسم، عرفان خراسانی و فردوسی به‌نوعی مروج این اندیشه‌اند اما منظور هر کدام از ایشان با دیگری متفاوت است.

روش زندگی خیام می‌تواند به ما نشان بدهد که منظور او از خوش‌باشی، مستی و بی‌خیالی نیست. اگر خیام چنان اعتقادی داشت، تا این اندازه در ریاضی و نجوم غرق نمی‌شد و فلسفه را تا این اندازه مصرانه دنبال نمی‌کرد. خیام می‌گوید:

«چون نیست مقام ما در این دهر مقیم
پس بی می و معشوق خطانیست عظیم
تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم؟
چون من رفتم، جهان چه محدث، چه قدیم»

توصیه خیام در اصل استفاده تمام و کمال از حال است. گذشته دیگر نیست و آینده هنوز نیامده است، سهم ما از زیستن چیزی جز لحظه نیست:

«از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن
فردا که نیامدهست، فریاد مکن
بر نآمده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن»

از طرفی، خیام معتقد است بی‌حضور و مشورت ما، زیستن ما را سامان داده‌اند و همین خوش‌باشی و لحظه‌زیستی، تنها کار معقولی است که از عهده ما برمی‌آید:

«آن را که به صحرای علل تاخته‌اند
بی او همه کارها بپرداخته‌اند
امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند
فردا همه آن بود که دی ساخته‌اند»

□

«خوش باش که پخته‌اند سودای تو دی
فارغ شده‌اند از تمنای تو دی
قصه چه کنم که بی‌تقاضای تو دی
دادند قرار کار فردای تو دی»

با این وجود، خیام انسان را جام جهان‌نما می‌داند، عالم صغری، جهانی کوچک اما کامل:

«در جستن جام جم، جهان پیمودم
روزی ننشستم و شبی نغنودم
ز استاد چو راز جام جم بشنودم
آن جام جهان‌نمای جم من بودم»

هر کس برای این‌که زندگی بهتر و هدفمندی داشته باشد لازم است که در زندگی برای خود فلسفه و راه و روشی در پیش بگیرد.

خیام به مخاطب خود می‌گوید:

«تو اگر خودت شراب نمی‌خوری، در مورد افراد مست قضاوت نکن و کاری به کارشان نداشته باش. تو به خودت مغرور نباش که اهل خوردن شراب نیستی؛ چون تو کارهایی انجام می‌دهی که گناه شراب خوردن در مقایسه با گناه آن‌ها، هیچ است.»

خیام در این رباعی، با قضاوت و تحقیر کردن دیگران به مخالفت برمی‌خیزد. او معتقد است:

«کسانی که دیگران را قضاوت و تحقیر می‌کنند، خودشان گناهان بزرگ‌تر و شرم‌آورتری مرتکب می‌شوند.»

در واقع دلیل محبوبیت خیام، شاید به این دلیل است که دغدغه و نوع نگاه او به زندگی و عمر دغدغه بیش‌تر مردم جهان است و رباعیات خیام پاسخی است به این دغدغه. البته خیام با سبک زندگی و فعالیت‌های علمی که داشته ثابت کرده دغدغه‌های عمر با این که زندگی را رها کنیم، کاملاً فرق دارد. خیام به ما نشان داده که چون عمر کوتاه است باید بیش‌ترین بهره را از آن ببریم.

خیام می‌گوید:

«این سبزه از خاکی رشد کرده است که آن خاک را اجزای بدن انسان‌های فوت‌شده تشکیل داده است. اکنون ما زنده هستیم و داریم به این سبزه زیبا نگاه می‌کنیم. به‌زودی روزی می‌رسد که دیگران می‌ایستند و به سبزه‌ای می‌نگرند که از خاک حاصل از اجزای بدن ما رشد کرده است.»

به این ترتیب، چرخش زندگی و مرگ در رباعیات خیام دیده می‌شود، جسم تبدیل به خاک می‌شود و از خاک گیاه می‌روید و حیات ادامه پیدا می‌کند تا دوباره نیست شود.

انسانی را که به نام حکیم می‌شناسیم، حکیمی است که از نجوم و جبر و هندسه و شعر و حتی موسیقی آگاهی داشته و انسان آگاه را نمی‌توان به سادگی و با معمولی‌ترین دلخوشی‌های انسانی به بند کشید. او نمی‌تواند خود را با این حداقل داشته‌های زندگی انسانی راضی نگه دارد و سعی می‌کند تا آنجا که می‌تواند از نگاه معمولی به جهان و زندگی عادی فاصله بگیرد، مهم‌تر از همه، باید توجه کنیم که خیام در عصر خودش این‌گونه می‌اندیشد که باید زندگی را همان‌گونه که هست درک کرد. یک زندگی شایسته انسان.

اندیشه خیامی، اندیشه‌ای انسان‌دوست و آزادی‌خواه است، او انسان را با وجود در جبر تاریخی زیستن، نه در مقام انسانی بی‌خرد و ناآگاه و ناتوان که در مقامی می‌بیند که می‌تواند خود را از خویشتن نجات دهد.

اگر بخواهیم از خیام ببرسیم چرا در دوره‌ای که شدیدترین برخوردها با شکستن قوانین و حدود الهی صورت می‌گرفته این‌گونه بی‌مهابا به نقد آن می‌پردازد و چنان آزادانه از این زندگی تمیلی فاصله می‌گیرد که تبدیل به اعتراضی اجتماعی شود.

خیام را از آن‌رو فیلسوف آزادگی می‌دانند که اندیشه آزاد زندگی کردن را ترویج می‌کند، او معتقد است که هیچ چیز در این دنیا نمی‌ارزد که عمر کوتاه انسانی را برایش هدر دهیم.

در دیدگاه خیامی، جهان نیاز به منجی و نجات‌دهنده ندارد و اگر خوب و آگاهانه زندگی کنیم و محیط اجتماعی و زیست خویش را به درستی بشناسیم، خود نجات جهان خواهیم بود.

درست آن‌گونه که فلاسفه و روانشناسان قرن بیست و یکم معتقدند آن‌گاه که خودت را دوست داشته باشی می‌توانی زندگی را تغییر دهی. خود را دوست داشتن و خود بودن نه در معنای آسیب زدن به اطراف و در معنای شکستن قوانین و اصول اجتماعی که در معنای حضور در ساده‌ترین شکل بودن و خود بودن که در لحظه، خود این‌جا و اکنون من چگونه است؟ اندیشه خیامی اندیشه‌ای آزادانه است که حدود و ثغور تمیلی و زورگویی را نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد.

اصل تفکر خیام در رباعیاتش دغدغه چگونه زیستن و مرگ و زندگی است. بیش‌تر انسان‌ها به تولد، زندگی و مرگ فکر می‌کنند. برداشت خیام از این فرایند این است که زندگی کوتاه و زودگذر است و باید از این فرصت اندک بیش‌ترین بهره را ببریم و به قول خودش: از عمر نصیب خویش بگیر و برو... خیام معتقد است که باید شاد بود و از زندگی بهره گرفت. شاد بودن زمانی میسر است که انسان در آزادی و برابری و رفاه و عادلانه زندگی کند. چنین زندگی را حاکمیت‌های دیکتاتوری و اکنون در راس همه، جمهوری اسلامی سلب کرده است و به همین دلیل، حتی در روزهای پایانی سال و چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده بدر و فرارسیدن بهار، با همه مشکلاتی که این حکومت بر سر راه

زیست و زندگی آن‌ها قرار داده است کمی شادی کنند و همین شادی را به‌عنوان ابزاری برای مبارزه با حکومت مستبد، آزادی‌ستیز، زن‌ستیز و کودک‌آزار به کار می‌گیرند.

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است

در صحن چمن روی دل‌افروز خوش است

از دی که گذشت هر چه گونی خوش نیست

خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

خیام در جامعه جهانی، آن‌چنان ریشه دوانده است که شاید جمهوری اسلامی آرامگاه خیام را تعطیل و یا حتی نابود کند باز هم نمی‌تواند از ذهن بخش آگاه جامعه پاک کند. در حقیقت شناخت خیام به ما آزادی‌خواهی و چگونه زیست و شایسته زیستن را یاد می‌دهد!

جمعه هشتم فروردین- حمل- ۱۴۰۴- بیست و هشتم مارچ ۲۰۲۵